

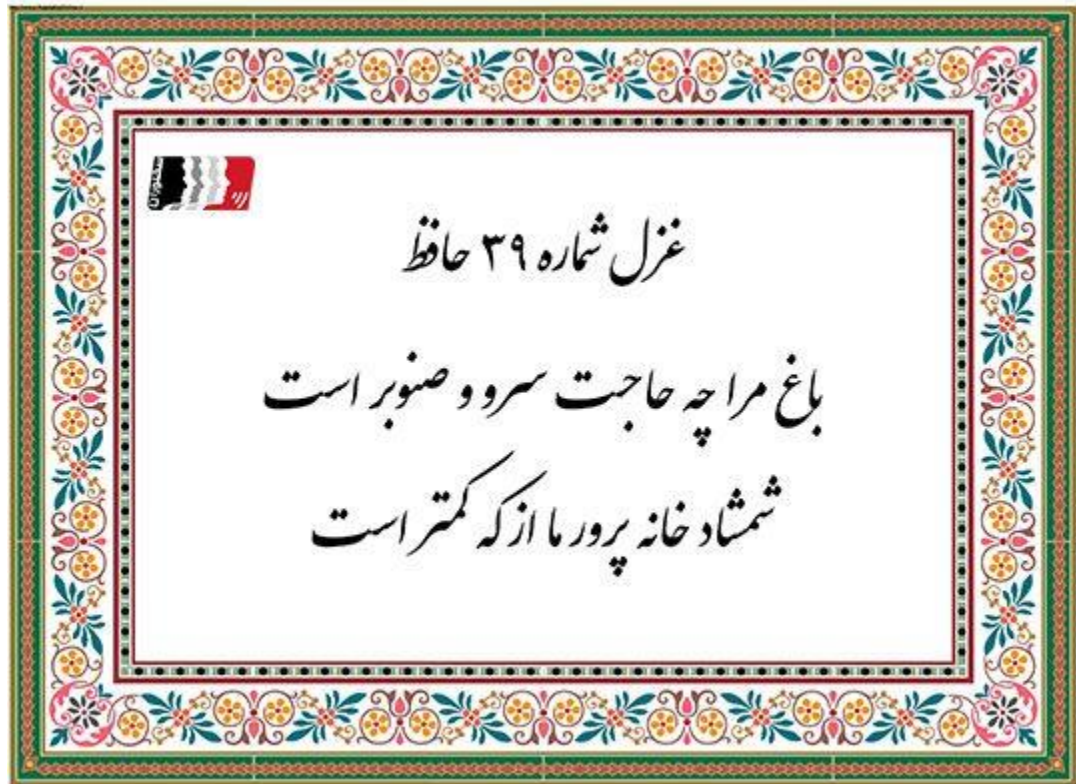
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۳۹ حافظ

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است
شمشاد سایه پرور ما از که کمتر است

غزل ۳۹ حافظ با باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است آغاز می شود. وزن غزل باغ مرا چه حاجت ، مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات (بحر مضارع مثنی اخرج مکفوف مقصور) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی ، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۳۹ حافظ

باغِ مرا چه حاجتِ سرو و صنوبر است؟
شمشادِ سایه‌پرورِ ما از که کمتر است؟

ای نازنینِ من، تو چه مذهب گرفته‌ای
کتُ خونِ ما حلالتر از شیرِ مادر است؟

چون نقشِ غم ز دور ببینی، شرابُ خواه
تشخیص کرده‌ایم و مداوا مُقَرَّر است

از آستانِ پیرِ مغانِ سرُ چرا کشیم؟
دولت در آن سرا و گشایش در آن در است

یک قصهٔ بیش نیست غمِ عشق، وین عجب
کز هر زبان که می‌شنوم، نامُکَرَّر است!

دی وعده داد و صلح و در سرُ شراب داشت
امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است؟

شیراز و آبِ رُکنی و این بادِ خوش‌نسیم
عیبش مکن، که خالِ رخِ هفت کشور است

فرق است از آبِ خضر، که طُلُماتُ جای او است
تا آبِ ما، که مَنبَعَشُ اللهُ اکبر است

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
با پادشه بگوی که: روزی مُقَدَّر است

حافظ، چه طُرفهٔ شاخِ نباتیست کُلکِ تو
کش میوهٔ دلپذیرتر از شَهِد و شِکَر است!

شرح و تفسیر غزل ۳۹ حافظ

باغِ مرا چه حاجتِ سرو و صنوبر است؟
شمشادِ سایه‌پرورِ ما از که کمتر است؟

اختلافِ نُسَخ: در برخی نسخ به جای سایه‌پرور، خانه‌پرور آمده است: شمشاد خانه‌پرور ما از که کمتر است؟

سرو: [سَ رُ وُ] نام درختی است معروف و مشهور و آن سه قسم میباشد: سرو ناز که شاخهایش متمایل است، سرو آزاد که شاخهایش راست رسته باشد و سرو سهی که دو شاخش راست رسته باشد.

صنوبر: [صَ نَ بَ] درختی است از تیرهٔ مخروطیان که همیشه سبز است و جزو درختان زینتی است. برگ های متناوب و سوزنی دارد و چوب آن در صنعت خاصه منبت کاری به کار می رود. مجازا به معنای معشوق است

شمشاد: [شَ / شِ] درختی همیشه سبز و چوب آن در غایت سختی و نرمی که از چوب آن شانهٔ موی سازند و محاسن و زلف را بدان شانه کنند و برگهایش به سبب باریکی و هجوم به موی خوبان مشابهت دارد. شمشاد همیشه مشبه به یا مستعارله برای جوان بلندبالا است چنانچه امروز هم می گوئیم شاخ شمشاد

سایه پرور: [یَ / پَ رُ وُ] کنایه از نازپرورده. کسی را گویند که پیوسته بفرانت و آسودگی برآمده و به ناز و نعمت زندگی کرده باشد و محنت و مشقت نکشیده باشد. مفت خور

شمشاد سایه پرور: معشوق نازپرورده. دکتر حمیدیان در شرح شوق، شمشاد سایه پرور را استعاره از همسر حافظ می داند که در دو بیت دیگر هم خواجه به همسرش اشاره کرده است. یکی با این مضمون که: مرا اندر خانه سروی هست کاندرا سایه قدش / فراق از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم، و در غزل دیگری می فرماید: آن یار کزو خانه ما جای پری بود / سر تا قدمش یکسره از عیب بری بود.

معنی بیت: باغ و بوستان من چه نیازی به دلبران و دلدادگان دارد؟ مگر یار و جانان زیبای بلندقامت و نازپرورده ما از دیگر دلبران چه کم دارد؟ مخلص کلام آنکه یار نازپرورده من از همه دلبران، زیباتر و برتر است.

ای نازنین من، تو چه مذهب گرفته‌ای کت خون ما حلالتر از شیر مادر است؟

اختلاف نسخ: در برخی نسخ به جای نازنین من، نازنین پسر یا نازنین صنم آمده است: ای نازنین پسر، تو چه مذهب گرفته‌ای؟ / ای نازنین صنم، تو چه مذهب گرفته‌ای؟

نازنین: [زَ] از: ناز + نین (نسبت)، دارندهٔ ناز. معشوق لطیف و ظریف

مذهب: [مَ هَ] روش. طریقه. طریقت. شیوه. مسیر. راه و رسم

کت: که تو را

معنی بیت: ای یار و معشوق لطیف و ظریف من، این چه رسم و آیینی است که در پیش گرفته‌ای که در آن ریختن خون عاشق از شیر مادر هم حلالتر است؟

چون نقشِ غم ز دور ببینی، شرابُ خواه
تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است

تَشْخِیصِ کَرْدَن: مشخص کردن

مداوا: [م] دوا کردن . درمان کردن || چاره . علاج . معالجه . درمان

مقرر: [م] قَرَرًا معین، واضح، روشن، آشکار

معنی بیت: چنانکه کوچکترین احساس غم و اندوه برای تو پیش آمد، می بنوش که ما تشخیص داده ایم که چاره و درمان معین و مسلّم غم و اندوه، میگساری و مستی است.

از

آستانِ پیرِ مغانِ سرُ چرا کشیم؟
دولت در آن سرا و گشایش در آن در است

آستان: درگاه، در خانه

پیر مغان: [ر] م بزرگ مغان یعنی پیشوایان دین زرتشتی . پیشوای مجوسیان . || مالک و رهبان دیر . || ریش سفید میکرده . پیر می فروش

سر کشیدن: [س] ک / ک د [د] امتناع کردن . نافرمانی کردن . روی گرداندن

دولت: [د] د / د ل [د] ثروت و مال || اقبال و بخت و سعادت و بهره مندی

سرا: [س] س [س] سرای . از پارسی باستان «سراده»، اوستا «سراذه»، ارمنی عاریتی و دخیل «سرهک»، «سره». عربی عاریتی و دخیل سرادق (خانه و بیت، کوشک و قصر، بنای عالی). بارگاه . منزلگاه

گشایش: [گ] ی [ر] رهایی || توضیح و تبیین

معنی بیت: چرا از آستان پیر و مرشد می فروش، رو بگردانم که همه بخت و اقبال و نیکبختی در آستان پیر مغان است و آستان او مامن وفا و مکان حاجت و کوی نیاز است و هر توضیح و تبیین و مرادی هم آنجا حاصل می شود.

یک قصهٔ بیش نیست غمِ عشق، وین عجب
کز هر زبان که می‌شنوم، نامُکرر است!

نامکرر: [م ک ر ر] صفت مرکب است به معنای تکرارناشده، بدیع، نو

معنی بیت: با اینکه داستان عاشقی، یک قصه بیشتر نیست، ولی از زبان هر عاشقی که می‌شنوی گویی قصه ای بدیع و تازه است. مراد آنکه عاشقان در کثرتند و عشق، وحدت است و به فراخور استعداد عاشق بر او تجلی می‌کند.

دی وعده داد و صلّم و در سرّ شراب داشت
امروز تا چه گوید و بازش چه در سرّ است؟

دی: دیروز

وَصَلِّ: وصال، دیدار

در سر شراب داشت: مست بود. تعبیر مبالغه آمیز و خلاف عادت برای مستی است که خواجه استفاده می‌کند و کاسه سر را شبیه جام شراب می‌گیرد.

معنی بیت: دیروز که وعدهٔ کام و وصال می‌داد، مست بود. امروز که مستی اش پریده است، چه می‌گوید و به دنبال چه چیزی است خدا داند.

شیراز و آبِ رُگنی و این بادِ خوش نسیم
عیبش مکن، که خالِ رخِ هفت کشور است

آبِ رُگنی: یا آب رکن آباد، رود معروفی است از رودهای شیراز و آب مذکور از تنگ «الله اکبر» عبور کند و صحرای مصلی و باغ نو و تکیه هفت تنان و چهل تنان و تکیه هُ خواجه حافظ را مشروب نماید

خوش نسیم: [خوش / خُشُن] خوش رایحه. با نسیم فرح بخش. با رایحه نیکو

عیب کردن: [ع / ک د] ظاهر کردن خطا و قصور و گناه کسی. نکوهیدن. سرزنش کردن

خالِ رُخ: خال سیاه روی صورت که در قدیم شاخص زیبایی بوده است

هفت کشور: [هَ ك ش و] هفت اقلیم . سابقاً دنیا را از هفت کشور متشکل می دانستند که ایران در وسط و چین و ترک و هند و مصر و روم و عرب در اطراف آن بوده است. البته هفت کشور به معنای هفت فلک هم هست.

معنی بیت: از شیراز با آن آب رکن آباد و گلگشت مصلی و این نسیم فرحبخش و خوش رایحه، ایراد مگیر که عروس جهان است.

فرق است از آبِ خضر، که ظلماتِ جای او است تا آبِ ما، که مَنبَعَشُ اللهُ اکبر است

آبِ خضر: [بِ خِ] آبِ زندگانی جاوید که خضر پیامبر موفق به نوشیدن آن شد، و مجازاً علم لدنی . وجه تسمیه خضر آن است که خضر پیامبر به هر جا پا می گذارد سرسبز و آباد می شود. خضر به سبب دلالت و راهنمایی پیروان به آب حیات در اشعار تصوف نماد پیر و شیخ اعظم یا پیر مغان است .

ظلمات: [ظُل / ظُل لَ] جمع ظلمت . تاریکی . به ضرورت وزن با سکون لام هم خوانده می شود. قسمتی از زمین به شمال که به عقیده ُ قدما بدانجا دائماً شب باشد و آب حیوان بدانجاست و به زمین آن گوهرها پراکنده است و اسکندر و خضر به طلب آب حیات بدانجا شدند و خضر آبِ زندگی بخورد و زنده ُ جاوید ماند.

الله اکبر: تنگی است میان دو کوه چهل مقام و باباکوهی که منبع فَنَاتی است که آب رکنآباد از آنجا سرچشمه می گیرد .

معنی بیت: بین آب حیاتی که در شهر تاریکی و ظلمت جاری است و خضر پیامبر از آن نوشید با آب رکنآباد شیراز که از الله اکبر سرچشمه می گیرد فرقِ بسیار است

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم با پادشه بگوی که: روزی مُقَدَّر است

فَقْرٌ وَ قِنَاعَتٌ: [فَ قُ / قُ / قَ عَ] فقر و ناداری و تهیدستی که ملازم با رضامندی و خرسندی است

روزی: نصیب، قسمت، بهره

مقدر: [مُ قُ دَ دَ] اندازه کرده . سرنوشت . تقدیر

معنی بیت: به پاس درویشی و خرسندی، دست نیاز به سوی پادشاه دراز نمی کنیم و به پادشاه بگو که رزق و روزی مقسوم ما به تقدیر خداوندی می رسد.

حافظ، چه طُرفه شاخِ نباتیست کَلکِ تو
کِش میوه دلپذیرتر از شَهْد و شِکر است!

طرفه: [طُ / طَ فِ] شاد، شگفت. خوشایند، دلنشین. نکته ظریف و لطیف

شاخ نبات: [خِ نَ] نام افسانه ای معشوقه ُ خواجه ُ شیراز. اشاره به باریکه و شاخه نی ای است که با آن نبات درست می کنند و خواجه قلم خود را بدان تشبیه کرده است.

کَلک: نوعی سنگ سخت سیاه رنگ که به آن گرانیت می گویند. اینجا منظور غزلیات حافظ است

کِش: که او را

شَهْد و شِکر: شیرینی و حلاوت

معنی بیت: حافظ، شعر و غزل تو چقدر شاد و شگفت و دلنشین است و حلاوت و شیرینی دارد که از شاخ نبات هم شیرین تر است.

نویسنده: دکتر زند